

سوره



امیر عظیمی

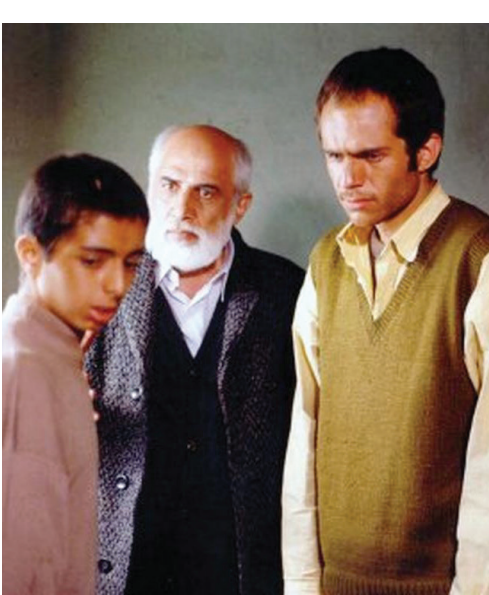
خبرنگار گروه فرهنگ

«شِیعَه» به گواه تاریخ همواره مظلوم بوده است و حتی در عصر قدرت‌نمایی خود در برابر ششقی‌ترین دشمنان خدا، آن‌طور که باید توانسته حقانیتش را به اثبات برساند. شاید برای بسیاری این سؤال پیش‌آمده باشد که ما در مقام مسلمان و سپس شیعه اثنی‌عشری چرا باید از امام عصر خویش تبعیت کنیم و دنباله‌رو ایشان باشیم؟ در مواجهه با کسانی که برچسب تشیع بر پیشانی می‌زنند و توأمان این پرسشش را مطرح می‌کنند باید گفت که ریشه پیروی از امام زمانه ابتدا و پیش از هر چیز مبدأ زبان‌شناختی دارد و ما وقتی این واژه را مورداستفاده قرار می‌دهیم در حال واگو به کردن بی‌چون و چرای مسئله تبعیت هستیم، چون یکی از معانی اساسی تشیع بر پیروی فردی یا گروهی از فرد یا گروهی دیگر استوار است. باری، در سینیمای ایران چه پیش و چه پس از انقلاب اسلامی، زیست علوی و مفاهیم مرتبط با آن همواره حضوری ولو کم‌رنگ داشته است، اما درنهایت نمی‌توان به تولیدات آن چه در بُعد کمی و چه از نظر کیفی نمره قبولی داد. «انتظار» دال مرکزی شیعه دوازده‌امامی است و سوره مهدویت را در مقام عنصری همیشه زنده و پویا در طول تاریخ اسلام تبیین و به آن فرم می‌دهد که با چشم برهنه قابل‌ردیابی نیست. به‌عبارت‌دیگر، راز زندگی و زیست شیعیان با مفهوم انتظار گره خورده و این حقیقت است که زیست تاریخی ایشان را ساختارمند و کنش‌پذیر می‌کند. هشتم ربیع‌الاول سالروز شهادت امام حسن عسکری (ع) و آغازی بر ولایت حضرت بقیة‌الله الاعظم ارواحنا‌عنده است، ولی سینیمای پساانقلابی ما به‌جز مواردی که در مهدویت و به آن‌موردی ازاین‌قبیل نشان نداده است.

قابل به مشخص‌کردن خط‌مشی برای فلان سینماگر و بهمان هنر مند نیستیم، اما سبگر یکی از وظایف هنر بازنمایی واقعیت پیش رو نیست؟ پس چرا هنرمندان و کارورزان سینما، شبکه نمایش خانگی، موسیقی و حتی تئاتر با وجود تماشای خیل عظیم جمعیت مشتاق در مناسبت‌های اسلامی و مذهبی و حضور میلیونی زوار امام حسین(ع) در پیاده‌روی اربعین همچنان درگیر سوژه‌هایی انتزاعی، آن‌هم در مواردی کاملاً استثنایی و نیست در جهانند؟ جامعه ما برای حل تعارضات درونی و بیرونی خویش باید با قید فوریت کاری کند تا دشمن به پشت دروازه‌هایش نرسد. در این وضعیت، می‌توان برای سینما نقشی محوری قائل شد، زیرا این صنعت– هنر با ظرفیت‌هایش قادر است فهم مردم نسبت به مسئله مهدویت و در پس آن تبعیت از قول ولی را در حد وسع خود پوشش دهد و تضاد منافع را به همپوشانی و وحدت برساند.

بوی پیراهن یوسف

منتقدان سسینیمایی و پژوهشگران این عرصه در بررسی کارنامه ابراهیم حاتم‌ی‌کی جایگاه و ویژه‌ای برای دوره اول کاری او قائلند. سوژه‌هایی که این کارگردان از «دیده‌بان» تا «آژانس شیشه‌ای» دست رویشان می‌گذاشت در نسبتی مشخص، عینی و انضمامی با دغدغه اجتماع پیرامونش قرار داشت و او مسئله خود با «چه بودن» فیلم‌هایش را پیش از هر چیز حل کرده بود. در میان فیلم‌هایی که حاتم‌ی‌کی در این برهه ساخت، «بوی پیراهن یوسف» به‌طور خاص و مستقیم به مسئله مهدویت و انتظار اشاره‌دارد. کارگردان «چ» با چیره‌دستی تمام موضوع اساسی بازگشت آزادگان به وطن پس از سال‌ها اسارت در عراق را به قرآن کریم پیوند زد تا با دست پر، داستان امروزی‌اش را برای مخاطبانش تعریف کند. بوی پیراهن یوسف از یک منظر فیلمی



یک مفهوم متعالی دیگر که در سینیمای ایران کم‌رنگ است

در جست‌وجوی هنر انتظار

نمادین و مملو از نشانه‌هاست، با وجود این، ارزش نامدها و نشانه‌ها ی موجود در اثر از درون روح جمعی ایرانیان می‌جوشد و ناخودآگاه فیلمساز را درگیر خود می‌کند تا سسکانس یاپانی– و نه مؤخره فیلم– تفسیری یگانه‌و تکین پیدا کند. بازگشتت قهرمانانه یوسف از عراق به ایران و لحظه مواجهه دایی غفور با او گوهر وجودی آثار حاتم‌ی‌کی به‌طور خاص و سینیمای شیعی ایران به شکل عام کلمه است.

اینجا چراغی روشن است

یکی دیگر از محضولات مهم سینیمای پساانقلابی ایران، سیدرضا میرکریمی است. آثار او هر چند در مقایسه با ابراهیم حاتم‌ی‌کی برد اجتماعی کمتری دارد، ولی به‌شکلی نسبتاً خودبسنده توانسته گلیمش را از آب بیرون بیاورد و با دست گذاشتن روی سوژه‌های کمتر پرداخت شده، جزیره کوچک خویش را در بلشوی تولیدات بی‌کارکرد اجتماعی بنا کند. البته کارویژه اساسی آثار میرکریمی همچون اکثریت فیلمسازان ایرانی «مولودرام» است، اما او در همه این سال‌ها تلاش کرده تا روح جاری در مولودرام‌های رایج فارسی را به مسائل مهم و کمتر پرداخت شده انسان شیعه معاصر پیوند دهد. میرکریمی در «زیر نور ماه» با روایت داستان زندگی یک طلبه جوان و مواجهه ناگزیر او با جماعت کارتن‌خواب هم برای نخستین‌بار شمالی یک روحانی را در نقطه مرکزی درامش قرار می‌دهد و هم به تردیدهای او در پوشیدن یا نپوشیدن لباس طلبگی را بُعدی هنر مندانه می‌بخشد. در «خیلی دور خیلی نزدیک» هم موضوع رسیدن به ایمان و باور قلبی را در پرداختی تماماً سینیمایی مدنظر قرار می‌دهد. این فیلم سیروسفری هنر مندانه از حسیضی بی‌ایمانی به اوج خودشناسی و درک آفاق و انفس است. کارگردان فیلم سینیمای «دختر» پیش از کارگردانی نقطه اوج کارنامه‌اش، یعنی خیلی دور خیلی نزدیک و پس از زیر نور ماه، کار تولید «اینجا چراغی روشن است» را پیش می‌برد؛ نقش اول فیلمی که قرار بود ابتدا حمید فخرزاد بازی‌اش کند به دلیل حاضر نشدن به‌موقع در زمان فیلمبرداری به حبیب رضایی می‌رسد تا میرکریمی در اولین تجربه به کار با عوامل حرفه‌ای و اسم‌ورسم‌دار، مضامین مورد وثوق مذهبی‌اش را جلوی دوربین ببرد. حبیب رضایی در اینجا چراغی روشن‌ش است نقش یک جوان شیدا و ساده‌روستایی به نام قدرت را بازی می‌کند که به‌مرور تبدیل به خط‌کشی برای دین‌داری و خداشناسی اهالی روستا می‌شود. اینجا چراغی روشن است نه‌تنها تلاشی برای حفظ ایمان و باور و مهدویت در جامعه‌ای روبه‌زوال است، بلکه فیلمساز در حد وسع خود سعی می‌کند با دنیای مدرن مواجهه‌ای خیرخواهانه داشته باشد و حتی قهر مانش را برای یافتن منجی به ناگجا بفرستد تا مردم روستا به خیال خود، زندگی آرامشان را در نیو بیگانه‌ای که از همه آن‌ها به دنیای آخرت آگاه‌تر است، ادامه دهد. این فیلم در دوره‌ای سساخته شد که بحران هویت در دوران اصلاحات طبقه متوسط ما را درگیر خویش ساخته بود و مخاطبان هدف این اثر و فیلم‌هایی چون «یک‌تکه نان» و «قدمگاه» در پی جواب به سؤال‌هایشان و رسیدن به معنا در زندگی ماشینی شده امروزی بودند.

یک‌تکه نان

کمال تبریزی در دهه ۸۰ یکی از موفق‌ترین کارگردانان سینیمای ایران و همچنین یکی از پرحاشیه‌ترین آن‌ها بود. معمولاً طیف وسیعی از تماشاگران پروپاقرص آثار بدنه، کمال تبریزی را با «مارمولک» و «لیلی با من است» و «گاهی به آسمان نگاه کن» می‌شناسند، اما مخاطبان به‌ظاهر جدی‌تری هم در این میان وجود دارند که کارگردان «فرش باد» را با متفاوت‌ترین فیلم کارنامه‌اش،

«یک‌تکه نان» به یاد می‌آورند. تبریزی این فیلم را پس از حواشی دامنه‌دار و عجیب‌وغریب مارمولک ساخت. به‌قول احمد طالبی‌نژاد، منتقد پیشکسوت سسینما کمال تبریزی تولید این اثر را برای همه کسانی که مارمولک آن‌ها را دلخور کرده بود انجام داد و به‌نوعی توبه‌نامه او بود. در آن سال‌ها، همچون دهه ۹۰ که بازار فیلم‌های اجتماعی داغ بود، نمایش آثار به‌ظاهر «معناگرا» نیز رونق داشت. این واژه را همچون برچسب بر پیشانی آثاری که برای قشر خاصی از مخاطبان تولید می‌شدند و برای اکثریت مردم جذابیت نداشتند می‌چسباندند و فیلم تبریزی هم از این دسته‌بندی در امان نبود. یک‌تکه نان از منظر معنایی شباهت فراوانی به اینجا چراغی روشن است داشت، با این تفاوت که جوان ساده‌یک‌تکه نان حالت شیدایی نداشت و فیلم بیشتر از آنکه روی مسئله مهدویت تکیه کند، بر متافیزیک و الهیات شیعی اصرار می‌کرد. تبریزی برای بیان معجزه و باور قلبی به حضور خداوند در زندگی مخلوقات ناطق دوربینش را از شسلوگی‌های شهر به دنجی ساکت در دل یک روستا برد تا بیننده سواى واقعیته که در جهان خارج از فیلم وجود دارد بهتر مسئله اصلی و اساسی زندگی‌اش را درک کند. در یک‌تکه نان، شرعیت، ایمان و سسلوک عرفانی دوشادوش یکدیگر حرکت می‌کنند و فیلم مملو و مشحون از نشانه‌های الهیات شیعی است.

قدمگاه

کارنامه سینیمایی محمد مهدی عسگرپور در مقایسه با آثار تلویزیونی‌اش از منظر کمی چندان پربار نیست، ولی اگر به‌خواهیم مهم‌ترین کار تصویری‌اش را مشخص و معرفی کنیم باید سریال‌های تلویزیونی را فاکتور گرفته و سراغ فیلم‌هایی سسینیمای او را بگیریم. «اقلیما» و «همان داریم» را که کنار بگذاریم نوبت به «قدمگاه» دومین اثر بلند سسینیمای عسگر پور می‌رسد. این فیلم در بیست‌ودومین جشنواره فیلم فجر توانست در چند رشته مهم، از جمله بهترین فیلم، بهترین بازیگر نقش مکمل زن، بهترین فیلمنامه، بهترین کارگردانی و… نامزد شود و در سه رشته جایزه به دست آورد ولی موفقیت قدمگاه تنها به دریافت جایزه از جشنواره فیلم فجر منتهی نمی‌شود. فضای جاری در این اثر همچون یک‌تکه نان و اینجا چراغی روشن است ملهم از طبیعت بکر روستایی بود و عسگرپور هم مانند تبریزی و میرکریمی جایگاه ویژه‌ای برای طرح مفاهیم ماورایی و متافیزیکی قائل شده بود. قدمگاه قصه پسری جوان و یتیم را روایت می‌کند که روی دوش اهالی روستا بزرگ شده است و تمام اهالی محل را پدر و مادر خویش می‌داند. او سال‌ها پیش نذر کرده ۱۰ سال پشت‌سرم در ایام نیمه شبیان در امازاده‌ای خارج از شهر ساکن و معتکف شود. او در آخرین سال ادای نذرش وقتی به محل زندگی خود بازمی‌گردد مدعی می‌شود که امام‌زمان(عج) را زیارت کرده و ایشان بسه او گفته که به‌زودی عیدی‌اش را می‌گیرد. این اتفاق خوشایند اهالی نیست، چون آن‌ها از گذشته راز مهمی در سینه دارند که از پسر مخفی می‌کنند. قدمگاه فیلمی در باب «حقیقت دین» و تلاشی برای کشف و شهود در سینیما اشرافی است. محمد مهدی عسگر پور دیگر نتوانست موفقیت‌های قدمگاه را تکرار کند و به اوج دوران فعالیتش در سسینیمای که به‌غلط اسمم «معناگرا» را روی آن گذاشته بودند بازگردد، اما همین یک اثر باعث شد نام او در کنار بزرگان سینیمای ایران– که در مورد امر قدسی فیلم ساخته‌اند– قرار بگیرد.

هالیوود و الهیات مسیحی

برخلاف سینیمای ایران که میان جریان آثار اجتماعی (مگر فیلم غیراجتماعی



در سالروز آغاز امامت حضرت حجت(عج)، پرچم ایران در تجمّع میلیونی مسجد جمکران به اهتزاز درآمد

هرچه بالا رفت پایین آمد الا پرچم

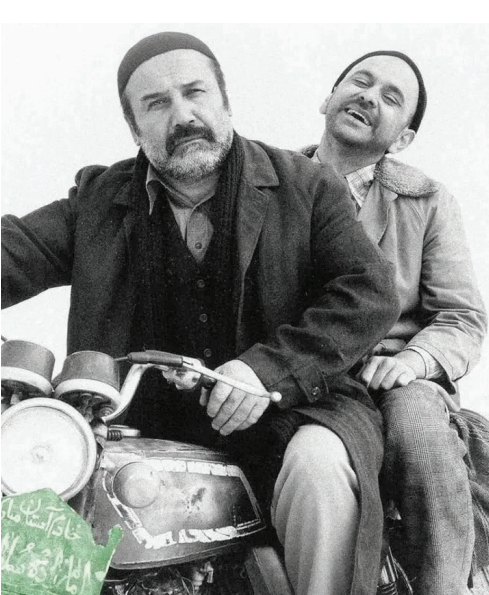
در همین نقطه است که مسئله جنگ با ایران برای اسرائیلی‌ها و مسیحی–افراطی‌های درون آمریکا ناگهان از یک تقابل نظامی سساده برای دستیابی به قدرت منطقه‌ای بدل به یک جنگ تمدنی برای جلوگیری از وقوع داستان‌های کتاب مقدس می‌شود. چیزی شبیه به داستان ادیپ شهریار که تلاش می‌کرد از وقوع یک واقعه ناگوار جلوگیری کند، اما هر قدمی که برمی‌داشت درست، همان چیزی بود که تقدیر می‌خواست برایش فراهم کرد. حالا صهیونیست‌ها چشم‌اندشان از خورده به پرچم سه‌رنگی که دیدنشان بر هر بلندی تمام معادلات آخرال‌زمانی اسرائیلی‌ها را برایشان روشن می‌کند.

روایت دوم: از جمکران صدای سرود ملی می‌آید

در تمام مسابقات بین‌المللی سلام نظامی می‌دهیم و در تمام مناسبات مذهبی نام ایران را چندین مرتبه تکرار می‌کنیم؛ این دو جمله مهم‌ترین اقداماتی است که ذیل جنگ فرهنگی با اسرائیل از طرف ایران صورت پذیرفت. اقداماتی که شاید ساده به نظر برسد اما اگر درست مثل یک صهیونیست به ماجرا نگاه کنید، همین اتفاقات به ظاهر سساده، تمام روایت‌های کتاب مقدس را پیش چشمان افراطی‌ها می‌آورد.

و بدون مخاطب هم داریم؟) و فیلم‌های کم‌دی دست‌به‌دست می‌شود، جریان اصلی و فرعی سینیمای هالیوود و حتی در سینیمای دیگر کشورها– که صنعت فیلم و سینما در آن‌ها پاگرفته– مملو از آثار الهیاتی و امر دینی است، به‌طوری‌که اگر بخواهیم فهرستی از همه این آثار از کارهای ژانری گرفته تا فیلم‌های استعلاعی سسینمای مدرن اروپا و آمریکا را مدنظر قرار دهیم باید محتوای خود را در قطع مناسب صفحات یک کتاب قرار دهیم، چون یک گزارش نمی‌تواند مأمَن مناسبی برای صورت‌بندی این وضعیت باشد. بر همین اساس، بهتر است اصل ماجرا را در قالب آثار ژانری و ژنریک در سینیمای آمریکا که حرف بیشتری در مقایسه با دیگر کشورها دارد جست‌وجو کنیم. بازنمایی الهیات مسیحی در قالب آثار ژانری سابقه‌ای طولانی دارد و هنرمندان اروپایی و آمریکایی در هالیوود بارها به آن پرداختند. از مارتین اسکورسسیزی که شش‌سورع کنیم در ابتدا به فیلم جنجالی «آخرین وسوسه مسیح» می‌رسیم؛ اسکورسسیزی این فیلم را براساس رمانی به همین اسم به نویسندگی نیکوس کاژانتراکیس جلوی دوربین برد تا او نیز چون نویسنده کتاب با کلیسای کاتولیک دربیفتد. مسیح اسکورسسیزی و کاژانتراکیس، نه پیامبری از جانب خدا، بلکه فردی درگیر با نفس اماره که باید با وسوسه‌ها و غرایزش دست‌وپنجه نرم و مبارزه می‌کرد به تصویر کشیده شد که همین مسئله داد کلیسا را درآورد.

کارگردان فیلم «پس از سساعات اداری» فارغ از هیاهوهای بسیاری که در حاشیه تولید و اکران آثارش وجود دارد، فیلم سسینیمایی «سکوت» را با حداقل بودجه (به نسبت دیگر کارهایش) تولید کرد. اسکورسسیزی در سکوت سرسختی انسان را به چالش کشید تا بر اهمیت مسئله ایمان انگشت بگذارد و آن را در دید مخاطبان هدف خویش مؤکد سسازد. فیلم در مورد دو کشیش پرتغالی است که در پی یافتن اثری از پیر و راهم‌ای خویش راهی ژاپن می‌شود. آنجا وضعیت مناسب نیست و سرکوب مسیحیان در دستور کار قرار دارد و همین باعث می‌شود دو کشیش ایمان خود را با ورود به مرحله سخت و طاقت‌فرسای زندگی آزمایش کنند. کلینت ایستوود را در برهه از تاریخ هالیوود به‌عنوان شمایل خونسرد آثار وسترن و در زمانی دیگر در مقام شمایل عاصی یک آمریکایی سرخورده و وفادار به اجرای عدالت فردی می‌شناسند اما او با ورود به عرصه کارگردانی بخش دیگری از جوه هنر مندانه و آرتیستیکش را هویدا کرد. ما با یک کارگردان باورمند به نگره مؤلف در سینما طرف نیستیم که با یک خط محو اولین و آخرین اثر سسینیمایی او را از منظر کارگردانی و معنایی (پلاستیک و روح) به هم وصل کنیم، اما ایستوود از ابتدا که پشت دوربین ایستاد و روای داستان‌های ژنریک آمریکایی شد، چندان باب میل مدهای روز جشنواره‌ها و باکس آفیس‌ها کار نکرد. از همین روست که آثاری نظیر «آخرت» در کارنامه پسر محبوب «دان سسیگل» می‌تواند او را از دیگران متمایز کند. همان‌طور که از اسمش پیداست، در باب زندگی پس از مرگ است و با صحنه‌هایی از وقوع سونامی در یک سساحل تفریحی شروع می‌شود و در ساختاری اپیزودیک، زندگی سه نفر در لندن، پاریس و مسافرنسیسکو را به تصویر در می‌آورد. آخرت در میان آثار متأخر ایستوود جایگاه ویژه‌ای ندارد، اما وقتی سسینمای آمریکا واکنشی در پرداخت به اصل ماجرا که همان معنای چسبنی و هستی‌شناختی انسان معاصر است نشان نمی‌دهد، جایگاه والای آثاری نظیر آخرت و سکوت مشخص می‌شود؛ فیلم‌هایی که با وجود برخورداری از امکانات سسخت‌افزاری و نرم‌افزاری هالیوود، نظر به باکس آفیس و جایزه ندارند و تلاشی برای رسیدن به حقیقت ذات آدمی در نزدیک‌شدن به پروردگار محسوب می‌شوند.



محمدحسین سلطانی

خبرنگار گروه فرهنگ

همان‌شبی که در حسینیه امام خمینی، رهبر انقلاب به‌حاج محمود کریمی گفتند از ایران بخوان، کمتر از چند دقیقه بعد تمام صفحات فارسی رژیم‌صهیونیستی به این اتفاق واکنش نشان دادند. همان موقع هم بسیاری نوشتند که مسئله تنها مربوط به یک شعر ساده نیست. از این به بعد در هر مکان مذهبی‌ای نام ایران برده‌شود، ساکنان سرزمین‌های اشغالی دچار حملات عصبی خواهند شد. این حملات در وهله اول، اغراق‌آمیز به نظر می‌رسید اما وقتی سعی می‌کنیم مثل یک صهیونیست به ماجرا نگاه کنیم، داستان عوض می‌شود.

روایت اول: کشیش محبوب ترامپ

«ما از شما می‌ترسیم» این جمله وقتی به ذهنتان می‌رسد که صفحه ۳۸ و ۳۹ کتاب حزقیال را بخوانید. دو صفحه‌ای که گرگ لوری، یکی از کشیشان محبوب ترامپ، در و سبب‌است خود این‌طور شرح می‌دهد: «می‌توان گفت ساعت آخرال‌زمان شروع به یک‌تیک‌یک کرده است. آن فقط یک نشانه نبود، بلکه

۱۲

روز گذشته، سروی ملی ایران در شب به امامت رسیدن حضرت مهدی(عج) پخش شد. موقعیت مکانی کجا بود؟ پایتخت مهدویت جهان، مسجد جمکران. این اقدام به اینجا خلاصه نشد و پرچم وطن بر بالای گنبد این مسجد نقش بست. بعید نیست اگر از برخی متحجرین و تیپ‌هایی مثل انجمن حجتیه این جملات را بشنویم که چنین اتفاقی، پروپاگاندا است و برای مخالفت با این اقدام، رگ غیرتشان باد کند. نکته جالب درباره این گروه‌ها، این است که وقتی به گزاره‌های صهیونیست‌هایی مثل گرگ لوری می‌رسند گوش‌هایشان را می‌گیرند و به‌غاره‌های تنهایی‌شان پناه می‌برند اما وقتی داستان از جانب ایران روایت می‌شود و ایران می‌خواهد پاسخی بدهد دیگر ادبیات مذهبی را از خاطر می‌برند، درحالی‌که جد همان امامی که خانه‌اش در جمکران است گفت؛ اگر ظهور عدل و داد بخواهد اتفاق بیفتد از همان زمینی آغاز می‌شود که اکنون پرچم سه رنگ ایران درش کاشته‌شده است. چه افرادی مثل لوری و چه عزلت‌نشینان متحجر (انجمن حجتیه)، بخواهند قبول کنند یا نه، صدایی که از مسجد جمکران بیرون می‌آید، حالا طنینی شسده به پیوند پرچم مهدی(عج) و پرچم وطن را به یاد می‌آورد. طنینی که برایش خون هزاران شهید ریخته شده، طنینی که سال‌هاست خادم حريم مهدویت و امامت در سر تا سر این خاک و جغرافیای شیعه بوده است.